

## سوره «بلد» (۹۰)

### ارتباط با سوره قبل

این سوره نیز همچون سوره «فجر» جریان متلاطم و پرتحرک امواج زندگی انسان را با زیر و بم‌ها، آرامش و خروش‌ها و تحول و تطورهایش نشان می‌دهد. محور هر دو سوره تبیین جوهر حرکت در پدیده‌های عالم و تضاد و تقابلی است که موجب اختلاف و دگرگونی و نهایتاً رشد و کمال و پیدایش گونه‌های برتر می‌گردد.

در سوره فجر اختلاف و تضاد را در طبیعت و تاریخ و در رزق و معیشت مردم مشاهده کردیم. «حرکت» و «گردش» خورشید و زمین، توالی شب و روز را بوجود می‌آورد و با آنکه تاریکی از خود اصلاتی ندارد و معلول عدم حضور نور است، شب و روز و تاریکی و روشنایی تضاد و تقابلی را موجب می‌شوند که محصول آن اختلاف درجه حرارت، پیدایش باد، انگیزش ابرها، ریزش باران حیات بخش و... می‌باشد. حق و باطل نیز به همین سان در جوامع انسانی جریان دارد و آدمی دائماً در معرض ابتلاء و امتحان و گردش متغیر روزگار می‌باشد<sup>۱</sup>. علاوه بر این، اختلاف موقعیت‌های مادی و مقامی نیز در جوامع انسانی، رقابت‌ها و تقسیم وظایفی را موجب می‌شود که محصول آن ترقی و تعالی نهائی انسان است. در این سوره علاوه بر تبیین حرکت و دوگانگی و تضاد در زندگی انسان که با عبارات و واژه‌های: اصحاب المیمنه، اصحاب المشثمه - الذین آمنوا - الذین کفروا - نجدین و ... نشان

---

۱. آل عمران ۱۴۰ - ... و تلك الايام نداولها بين الناس وليعلم الله الذين امنوا ويتخذ منكم شهداء والله لا يحب الظالمين. و ما اين روزگار (دوران شکست و پیروزی، قدرت و ضعف و...) را بين مردم می‌گردانیم تا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند بشناسد و از شما گواهانی (نمونه‌های قابل رؤیت و عبرت و آموزش دیگران) بگیرد. و خداوند ستمکاران را دوست ندارد.

داده شده مطالب دیگری طرح گشته است که عیناً در سوره فجر ملاحظه می گردد. از جمله آغاز شدن هر دو سوره با سوگند، مخاطب مشترک آن، تأکید بر مراقبت از «یتیم و مسکین»، دوست داشتن «مال»، شرح ماهیت انسان و... که ذیلاً این موارد نشان داده می شود:

آیه	سوره فجر	آیه	سوره بلد
۱ تا ۳	وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ...	۱	لَا اِقْسَمُ بِهَذَا الْبَلَدِ... وَالدُّوْمَاهِ لَد...
۶	الم تر كيف فعل ربك بعاد...	۲	وانت حل بهذا البلد...
۱۷	كلا بل لا تكرمون «اليتيم»...	۱۵	«يتيماً» ذا مقربه...
۱۸	ولا تحاضون علي «طعام» «المسكين»...	۱۶	«اطعام» في يوم ذي مسغبه... «مسكيناً»...
۲۰	و تحبون «المال» حباً جماً...	۶	يقول اهلكت «مالاً» لبدأ...
۱۵ و ۲۳	فاما «الانسان»... يوم يتذكر «الانسان»...	۴	لقد خلقنا «الانسان» في كبد...

### تبیین سوگندها

سوگندهای ابتدای این سوره، نمونه و مثال و مصداقی از رنجهای سختی های جانفرسای انسان را در ظرف محدود تاریخ و جغرافیای شهر مکه، که بستر توحید و تسلیم بوده است، نشان می دهد. از یک طرف تاریخ این شهر، که گویا قدیمی ترین قطعه ای باشد که در دوران پیدایش خشکی ها سر از اقیانوس ها برآورده، صحنه اصلی و مرکز تجلی توحید و تصادم حق و باطل بوده است و از طرف دیگر وضعیت طبیعی و جغرافیای آن نشان دهنده نهایت محرومیت از منابع طبیعی و استعداد کشاورزی و تمدن می باشد.

به تصریح قرآن، اولین خانه ای که برای «ناس» (توده مردم، نه سلاطین و جباران) برپا شد، همان است که در مکه مبارکه واقع است<sup>۱</sup>. و برحسب اخبار و روایات موثق، «آدم» اولین پیامبری بوده است در این خانه مستقل و آزاد از مالکیت و متعلق به مردم، برخی مناسک را که امروز حجاج انجام می دهند انجام می داد<sup>۲</sup>. و حضرت ابراهیم که اولین امام

۱: آل عمران ۹۶- ان اول بیت وُضع للناس للذی بیکه مبارکاً...  
 ۲: صحیفه سحادیه- و آدم اول المتذللین بخلق رأسه فی حرمک...

انسان و بنیانگذار امامت بود<sup>۱</sup>، این خانه را از روی آثار ویرانه و پایه‌های باقی مانده آن به کمک فرزندش اسمعیل مجدداً برپا نمود<sup>۲</sup> و کانون توحید را بصورت «شهری» بنیان نهاد<sup>۳</sup> و از آن به بعد این شهر، شاهد شرک و توحید در بستر تاریخ و صحنه درگیری حق و باطل بوده است.

از نظر جغرافیایی و وضعیت طبیعی، برای نشان دادن محوریت این سرزمین از امکانات زندگی، به کلام امیرالمومنین در نهج البلاغه استناد می‌کنیم که خود زاده این شهر و آگاه بر آن بوده است<sup>۴</sup>:

«... پس خداوند خانه خود را در سنگلاخ‌ترین سرزمینی که کمترین خاک و کلوخ (قابلیت کشاورزی و دامداری) را دارا است و تنگ‌ترین دره‌ها که در کناره‌ای از زمین واقع است قرار دارد. بین کوه‌های ناهموار، ریگ‌های روان، چشمه‌های کم‌آب، و قراء دور از هم که نه شتر در آنجا فربه می‌شود، نه اسب و نه گاو و گوسفند.

..و اگر می‌خواست خانه محترم و عبادتگاه‌های بزرگ خویش را بین باغها و جویها و زمین نرم و هموار با درختهای بسیار و با میوه‌های در دسترس و ساختمانهای بهم پیوسته، و قراء نزدیک به هم، و بین گندم سرخ‌گونه، و مرغزار سبز، و زمینهای پر گیاه بستان‌دار، و کشت‌زارهای تازه و شاداب، و راههای آباد قرار دهد می‌توانست و در این صورت ...

و این چنین است که شرایط تاریخی و جغرافیائی این شهر دست به دست هم داده‌اند تا سخت‌ترین زمینه امتحان و ابتلای انسان را فراهم سازند و در متن شذائذ، مجاهد و مکاره رشد و کمال او را ممکن سازند:

... و لکن الله یختبر عباده بانواع الشدائد، و یتعبد لهم بانواع المجاهد، و یتلیهم

۱. بقره ۱۲۴ - واذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمه قال انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریتی قال لانیال عهدی الظالمین.

۲. بقره ۱۲۷ - واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل... حج ۲۶ - واذ بؤانا لابراهیم مکان البیت...

۳. بقره ۱۲۶ - واذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلداً آمناً

۴. قسمتی از خطبه قاصعه (۲۳۴) نهج البلاغه - ... ثم وُضِعَ باوَعْرَ بَقَاعِ الارضِ حَجْرًا، و اَقْلَ نَتَائِقِ الدنْیَا مَدْرًا، و اضْیَقَ بَطُونِ الادْوِیَةِ قَطْرًا، بَیْنَ جِبَالٍ حَشِیْنَةٍ، و رَمَالَ دَمَثَةٍ، و عِیُونَ وِشْلَةٍ، و قَرَى مَنقَطَعَةٍ، لَا یَزْکُوبُهَا حُفٌّ، و لَا حَافِرٌ و لَا ظَلْفٌ... و لو اراد سبحانه ان یضع بینه الحرام و مشاعره العظام بین جنات و انهار، و سهل و قرار، جم الاشجار، دانی الثمار، ملتف البنی، متصل القرى، بین بره سمرأه و روضه خضراء، و اریاف محدقه، و عراض مغدقه و زروع ناضره، و طرق عامره...

بضروب المکاره...<sup>۱</sup>

و این چنین است که خداوند به این شهر سوگند می خورد. لا اقسام بهذا البلد. و اما آیه دوم (و انت حلٌ بهذا البلد) که حلول پیامبر را در این شهر با ریشه‌ها و پیوندهای عمیق و گسترده‌اش با تاریخچه آن نشان می دهد، نشانه دیگری است از رنجها و سختی‌هایی که پس از بعثت و قیام آن حضرت برای مؤمنین پیش آمد. ابراهیم (ع) که تجدید کننده این بنا بود، به هنگام بالابردن پایه‌های آن، پس از دعای قبول این تلاش و توفیق تسلیم خود و ذریه‌اش، پیدایش امتی را از این نسل در آینده‌ای دور آرزو می کند که یکسره تسلیم خدا باشند، تا از گلستان سلم و سلامت، سرانجام آنچنان گلی شکفته و برانگیخته شود که بندگان را تعلیم کتاب و حکمت دهد و تزکیه‌شان نماید: «رَبَّنَا و ابعث فیهم رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمة و یرزقهم...»<sup>۲</sup>

و اینک محمد (ص) که برانگیخته شدنش بزرگترین «حمد» و ستایش را نسبت به پروردگار عزیز و حکیم برمی انگیزد، پس از قریب چهارهزار سال دعای ابراهیم (ع) را تحقق می بخشد. نهالی که باغبان اولیه این گلستان قرن‌ها قبل غرس کرد اینک به بار نشسته و میوه و محصول نهائی خود را عرضه می نماید. محمد (ص) برخاسته از ریشه و تنه این درخت کهنسال اینک غایت وجودی شجره توحید را تحقق می بخشد و از میان تضادها و تصادم‌های تاریخی این سرزمین فقر و جهالت سربرمی آورد. محمد (ص) به عنوان فارغ التحصیل و محصل ممتاز مدرسه توحید، دعای معمار خانه را به هنگام بالابردن سنگهای آن برآورده می کند و دعوت ابراهیم را زنده و تکمیل می نماید. اکنون پس از سلطه طولانی تاریکی شرک و کفر بر این سرزمین، طلوع فجر نبوت، نور هدایت را بار دیگر بر زمین می تاباند و استعدادهای مرده را زنده می کند. اکنون در چرخه حق و باطل بار دیگر نوبت حق شده است تا مؤمنین را در گردنه‌های صعب‌العبور مسئولیت و عقبه‌های اختیار و انتخاب مدد رساند.

و چنین است که نقش این خاتم پیامبران در احیاء حق و انعکاس گسترده تر ندای سلسله انبیاء سلف، در این شهر که شهر امن و برکت خدا نامیده شده، و در این خانه که خانه مردم شناخته شده، اهمیت ویژه‌ای پیدا می کند. و به این ترتیب پس از سوگند به شهر مکه، حلول پیامبر در این شهر مورد تأکید قرار می گیرد... و انت حلٌ بهذا البلد.

۱. همان خطبه... و لیکن خداوند بندگان را به انواع سختی‌ها می آزماید و با کوششهای گوناگون به بندگیشان می کشاند و به اقسام ناخوشایندی‌ها امتحان می فرماید...

دومین سوگند این سوره، علیرغم آنکه به ظاهر بیگانه و بی ارتباط با سوگند نخست می نماید، در باطن پیوندی عمیق و ناگسستنی با آن دارد. سوگند به «والد و ماولد» (هرمولد و هر تولید شده)، حقیقتی عام و کلی را در صحنه حیات در ارتباط با قانونمندی سختی و فشار نشان می دهد. همچنانکه فرایند تولیدمثل در عالم حیوانات و انسانها توأم با فشار و درد و رنج می باشد و مولد مأنوس و خوگرفته با محیط رحم به آسانی دل از دار موقت خود نمی کند، تولد انسانهای رشد یافته در رحم تاریخ و تحقق ارزشهای متعالی نیز جز پس از درگیری ها و تصادمات حق و باطل ممکن نمی شود. تنها در کوره چنین فتنه و ابتلائاتی است که جوهر هر انسانی شناخته می شود و صیقل و صفای روحی اش جلوه می کند. و اینک به دنبال رنجها و فشارهای طبیعی و تاریخی که بر سرزمین مکه وارد شده است، دین و پیامبری متولد می شود که خود منشأ تحولات و دگرگونیهای عمیق تری در صحنه حیات گردد و انسانها را بیش از پیش به میدان مجاهده و تلاش بکشاند. این خود نمونه و مصداق بارزی از تولد پس از سختی می باشد. «والد و ماولد»

و سرانجام، جواب این سوگندها (لقد خلقنا الانسان فی کبد) پیوستگی سرنوشت تاریخی انسان را با سختی و رنج نشان می دهد. انسان در متن، نه در کنار و حاشیه سختی ها، آفریده شده و لازمه رشد و کمال او دست و پنجه نرم کردن با مشکلات و فائق شدن بر آنها است. کسانی که در جستجوی راحتی و رفاه مطلق هستند، گرچه به این سراب نمی رسند، اما فراموش کرده اند که ماهیت موج بودن خود را با آسودگی به عدم مبدل می سازند و حیات واقعی خویش را از دست می دهند. در بالا و پائین رفتن و تلاطم امواج دریا که به نیروی باد حاصل می شود، کشتی سرنوشت انسان به ساحل نجات نزدیک می شود و به فوز و فلاح می رسد.

استعدادهای بالقوه انسان تنها در تلاطم امواج زندگی به فعلیت می رسد و شخصیت های ممتاز به گواهی تاریخ تنها در بستر فشارها متولد می شوند. به این ترتیب آفرینش انسان در متن سختی ها (لقد خلقنا الانسان فی کبد) مشیت حکیمانه ای را نشان می دهد تا زمینه رشد و کمال انسان را فراهم سازد.

### محتوای سوره در قالب تمثیل

کلمات «نجدین» (دو سرزمین مرتفع، دو راه روشن و آشکار) و «عقبه» (گردنه سخت و مرتفع) و «اقتحام» آن که پیمودن طاقت فرسای این گردنه برای رسیدن به خط الرأس قله است، کوهستان صعب العبوری را با تیغه های سنگی و پرتگاههای عمیق تصویر می نماید که

در برابر کوهنوردی خسته خودنمایی می کند، گرچه این کلمات واقعیتی محسوس و ملموس همچون طبیعت کوهستان ندارند، اما تشبیه و تمثیل و تجسیمی هستند از واقعیت راه صعب العبور نفس آدمی بسوی قله کمال و آگاهی و عملی که برای صعود به این ارتفاعات با قبول دشواری های تکلیف و مسئولیت باید کسب نماید.

کسی را تکلیف نمی کنند به اکراه و اجبار در این راه وارد شود، چرا که تنگی نفس و گرفتگی قلب را درمان دیگری است. آنچه رهرو این طریق را به هیجان و حرکت وا می دارد، شرح و توصیف مناظر زیبایی است که تنها از افق بلند ارتفاعات مشاهده می گردد و هوای پاکیزه ای است که تنها در بلندی ها جریان دارد. هرگاه سینه ای برای تنفس چنین هوایی گشاده گشت و چشمی برای مشاهده چنین مناظری باز شد، نیروی لازم برای گام نهادن در این طریق از مخازن درونی او می جوشد.

اما فرصت برای پیمودن این مسیر و رسیدن به گردنه (عقبه)، تا قرار گرفتن در خط الرأس و فتح قله فلاح چندان فراخ نیست. تا روشنائی روز زندگی ادامه دارد و خورشید عمر غروب نکرده باید فرصت را غنیمت شمرد و هرچه سریعتر صعود کرد و به قله نزدیک شد. کسی که غافل از غروب و مغرور و مفتون روشنائی موقت روز است، عقب ماندن خود را باور ندارد و وقت تلف کردنها و وقوف بیش از حد در کناره ها و جویبارهای سبز و خرم دره ها را بحساب نمی آورد. چرا که هنوز روز است و شب پرده سیاه خود را بر عالم نگسترانده، می پندارد هیچ قدرتی بر او غالب نیست، چرا که در این مهلت و مدت موقت (حیات دنیائی) هرچه خواسته کرده و کسی جلو دارش نشده، می پندارد اصلاً نظاره گری بر اعمال او نیست:

ایحسب ان لن نقدر علیه احد، يقول اهلکت مالا لبدأ، ایحسب ان لن یره احد  
 آنگاه که شب اجل فرا رسید، کسی که به پناهگاه امن بعد از «عقبه» نرسیده باشد در تاریکی وحشتناک این راه، یا طعمه جانوران درنده می گردد و یا به عمق دره ها سقوط می کند. و آنگاه مخاطب این شماتت تلخ قرار می گیرد که مگر برای او لوازم و ابزار صعود فراهم نکرده بودیم و مگر پستی بلندی های راه را به او نشان نداده بودیم...

الم نجعل له عینین و لساناً و شفقتین، و هدیناه النجدین.  
 مگر چشم نداشت تا پرتگاههای مقابلهش را ببیند و مگر زبان نداشت تا از دیگری بپرسد و مگر نقشه و راهنمایی نداشت تا بر اساس آن مسیر خود را از میان این پستی بلندیها تشخیص دهد؟... دریغ و افسوس که از این وسائل در جهت انتخاب و اختیار استفاده نکرد. نه خود با دو چشمش حقایق را دید و نه از دریافت های دیگران پرسید و نه

هدف و مقصد را تشخیص داد. اگر از آنچه مشیت تکوینی پروردگار بخاطر سعادت او قرار داده بود (الم نجعل له...) استفاده می کرد، دشواری های این طریق بر او آسان می گردید و با صعود به بلندیها اوج می گرفت و به پناهگاه امن الهی در قله افتخار نائل می گشت، اما او رنج گام نهادن در سختی سربالائی را بر خود هموار نکرد و از پذیرفتن این فشار و اقدام جسورانه برای نزدیک شدن و ورود به این راه امتناع کرد<sup>۱</sup>. فلا اقتحم العقبه

«عقبه» به گردنه یا خط الرأس بالای کوه گفته می شود که کوهنوردان بخاطر باریک بودن آن مجبور هستند به دنبال و در «عقب» یکدیگر از چنین معبر سخت و مرتفع گذر نمایند و «اقتحام عقبه» تلاش سخت توأم با جرأت و دلیری و اراده محکم برای گام نهادن در این راه است. انجام وظیفه و مسئولیت نیز از آنجائی که مخالف راحتی و رفاه و مغایر پیروی از امیال و آزادی های نفسانی است همچون کوهنوردی توأم با سختی و فشار و مجاهدت فراوان می باشد<sup>۲</sup>.

اما برآستی «عقبه» چیست؟، چرا که آنچه گفته شد تشبیه و تمثیلی بیش نبودن گردنه و قله و کوهستان تنها مجسم کننده حالت چنین صعودی هستند و گرنه عقبه وجود محسوس مادی ندارد. قرآن نیز با ذکر «وما ادريک ما العقبه» بر مبهم و دور از درک و فهم بودن چنین گردنه ای تأکید و تصریح نموده است، چگونه می توان مناظری را که از چنان افقی نمایان است و هوای پاکی را که در آن ارتفاع تنفس می کنند برای خوگرفتگان به حال و هوای دره ها توصیف نمود؟

با این حال دو علامت و نشانه از آن عقبه سراغ داده می شود تا موقعیت آن به تناسب درک و فهم هرکس مشخص گردد:

اولین نشانه آن آزاد کردن گردن (خود یا دیگران) از هرگونه بند اسارتی است که مانع صعود می گردد، چرا که لازمه کنده شدن از جاذبه زندگی در کناره جویبارها و زیر سایه درختان و لمیدن و لذت بردن از ارضای شهوات و غرائز، بخاطر روانه شدن بسوی ارتفاعات

۱. مرحوم طالقانی کلمه «اقتحام» را در «فلا اقتحم العقبه»، به انجام کار سختی ناگهان اقدام کردن، پذیرای سختی شدن، بی باکی، بسوی چیزی نزدیک شدن معنی کرده است.

۲. احادیث زیر از رسول اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) جدی بودن این عقبه را نشان می دهد:  
رسول اکرم: ان امامکم عقبه کوردا لایجوزها المثقلون و انا اريد ان اخفف عنکم لتلک العقبه  
حضرت علی: ان امامکم عقبه کوردا المخفف فیها احسن حالاً من المثقل و المبطلی، علیها اقیح حالاً من المسرع  
(نهج البلاغه نامه ۳۱)

حضرت علی: ان امامکم عقبه کوردا و منازل مخوفه مهولت لا بد من الورد علیها و الوقوف عندها (نهج البلاغه خطبه

و احساسات پاک، آزاد و مستقل شدن از عبودیت‌های در برابر شکم و شهوت و شهرت و... می‌باشد. مادامی که غل و زنجیرهای بندگی به گردن و پای انسان بسته شده باشد نمی‌تواند از زندان غرائز و شهوات و جهل و خرافات آزاد گردد. بی‌جهت نیست قرآن رسالت پیامبر را در ارتباط با چنین گرفتارانی، بازکردن این غل و زنجیرها معرفی می‌نماید (و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم). مرحله اول کننده و آزاد شدن، جهاد نفسانی هر فرد است و مرحله عالی تر آن، کمک به آزاد شدن دیگران از طریق برانگیختن افکار و عقول و بیدار کردن وجدانهای خفته و رهاسازی گردنهای اسیر از بندهای رنگارنگ اسارت.

دومین نشانه این عقبه که در سوره قبل نیز به آن تأکید شد، اطعام گرسنگان (خویشاوند یا مسکین) در شرایط و روزگاری است که بدلائل مختلف اقتصادی، قحطی، پریشانی اجتماعی و... فقر و گرسنگی دامنگیر شده باشد. در این حالت مؤمن نمی‌تواند گلیم خود را از آب بیرون بکشد و تنها به فکر نجات خود باشد. تفاوتی که گذشتن از گردنه‌های دنیائی با گذشتن از «عقبه» موردنظر دارد در این است که عقبه را به تنهایی نمی‌توان گذراند، صعود از این عقبه مستلزم کاری دسته‌جمعی و اشتراک مساعی عمومی است، همچنانکه در برخی از برنامه‌های صعود از دیواره‌های سنگی نیز کوهنوردان با حمایت یکدیگر و به کمک وسایل اجتماعی صعود می‌کنند. بنابراین شرط دوم عبور از «عقبه» حمایت از کسانی است که نیروی خود را برای این کار از دست داده‌اند و «اطعام گرسنگان» نیز دقیقاً در این راستا قرار دارد.

هرگاه کسانی توانستند این دو شرط را بجای آورند، از عقبه عبور کرده و به رهپویانی می‌پیوندند که ایمان را با رسیدن به بلندیها تحقق بخشیده و برای استقرار دائمی در ارتفاعات و محافظت در برابر لغزش و سقوط از آن مراحل و منازل، که بسیار خطرناکتر خواهد بود، دائماً یکدیگر را به صبر (پایداری و مقاومت در ادامه راه) و مرحمت (دلسوزی و احساس عاطفه نسبت به همراهان) سفارش می‌نماید:

ثم کان من الذین آمنوا و تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمة.

دو خصالت صبر و مرحمت گویا نتیجه یا لازمه دو مرحله: فک رقبه و اطعام یتیم باشد. چرا که آزاد و مستقل شدن انسان از بندهای اسارت، مستلزم صبر و تلاشی پیگیر و اطعام یتیمان و مساکین ناشی با دلسوزی و «رحمت» می‌باشد. هرگاه افرادی توانستند از فردیت و جاذبه‌های خودخواهی آزاد شده و مهر و محبت دیگران را در خود بپروراند، مجموعه آنها پس از عبور از این مراحل (ثم...) جامعه‌ای را پایه‌گذاری خواهند نمود (کان من الذین...) که دارای چنان ویژگی‌هایی باشد. اینها برای حفظ مجتمع ایمانی خود که از عقبه دشوار



مسئولیت گذشته‌اند، برای پیمودن خط الرأس (صراط مستقیم) بسوی قله و حفاظت در برابر پرتگاههای خطرناک‌تر بقیه مسیر، ولایت و کفالت ایمانی را پیشه می‌کنند و یکسره یکدیگر را به بهترین شیوه راهروی توصیه می‌نمایند (تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمة).

ملازمت و پیوستگی چنین مصاحبانی خیر و برکت و خجستگی ببار می‌آورد و استعدادهای انسانی آنها شکوفان می‌گردد. اینها اصحاب «میمنه» (خجستگی و خیر و برکت) هستند. برعکس کسانی که در پيله تنگ خودخواهی‌ها اسیر مانده و نتوانسته‌اند با فیک رقبه و اطعام گرسنگان از خیر و برکت بلندیها استفاده نمایند، به آتش در بسته و فراگیری در عمق پستی‌ها گرفتار خواهند شد. اینها اصحاب شثامت می‌باشند:

والذین كفروا بآياتنا هم اصحاب المشثمه عليهم نار مؤصده.